



## تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر    | حجت الاسلام                      | قادر بریسم | جلسه | ۳۸ | تاریخ | ۱۴۰۳ / ۱۰ / ۱۷ |
|---------|----------------------------------|------------|------|----|-------|----------------|
| عنوان ۱ | فقه الزکاة الخاص                 |            |      |    |       |                |
| عنوان ۲ | زکات الأموال                     |            |      |    |       |                |
| عنوان ۳ | شرایط وجوب زکات الأموال          |            |      |    |       |                |
| عنوان ۴ | مسأله پنجم عروه                  |            |      |    |       |                |
|         | فروض شک در عقل در مسأله پنجم     |            |      |    |       |                |
|         | فرض اول: شک در عقل مسبوق به جنون |            |      |    |       |                |

## الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

### درآمد بحث

در مسأله پنجمی که صاحب عروه رحمته الله مطرح می کنند<sup>۱</sup> که پیش تر بحث شد، نظر مختار نیز در ضمن آن مشخص می شود، فرعی که مطرح کردند این بود که: «لو شك حين البلوغ في مجيء وقت التعلق من صدق الاسم وعدمه». اگر کسی در حین بلوغ، که بلوغ، معلوم است در عین حال در زمان تعلق یعنی ظهور ثمره شک کند که آیا ظهور ثمره حاصل شده که زکات به آن تعلق بگیرد یا ظهور ثمره حاصل نشده است، تکلیف چیست؟ بعد می فرماید: «أو علم تاريخ البلوغ وشك في سبق زمان التعلق وتأخره».

در هر دو فرض، بلوغ، محرز است؛ اما در همان حال بلوغ، شک در تعلق (ظهور ثمره) دارد. حالا یا شک در اصل تعلق است یا شک در تقدم و تأخر تعلق نسبت به بلوغ.

ایشان ابتدا می فرمایند: «ففي وجوب الإخراج إشكال». اینکه اینجا قائل شویم که زکات واجب است فیه اشکال. وجه این اشکال آن است که اگر بخواهیم استصحاب عدم تعلق الی حین البلوغ را جاری کنیم، خود این استصحاب (عدم ظهور ثمره) منشأ اثر نخواهد بود؛ زیرا عدم ظهور ثمره، موضوع حکم شرعی نیست. بلکه آنچه موضوع حکم شرعی است «ظهور الثمرة عند البلوغ» یا «فی زمان البلوغ» است. بنابراین، ما با استصحاب عدم ظهور ثمره می خواهیم ظهور ثمره را در وقت بلوغ اثبات کنیم، این نوع استصحاب اصل مثبت خواهد بود؛ زیرا اصل مستصحب منشأ اثر نیست که عدم ظهور ثمره باشد. آنچه منشأ اثر است، تحقق ظهور ثمره حین البلوغ است، این لازم استصحاب عدم ظهور ثمره است که اصل مثبت می شود. لذا فرمود: «ففي وجوب الإخراج إشكال»؛ چون وجوب اخراج زکات، متفرع بر استصحاب عدم ظهور ثمره عند البلوغ

۱. العروة الوثقی؛ ج ۲، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

است و این فی نفسه منشأ اثر نیست؛ آنچه منشأ اثر است اثبات این است که ظهور ثمره حین البلوغ بوده است. می فرماید: «لأن أصالة التأخر [ظهور الثمرة] لا تثبت البلوغ حال التعلق»؛ سپس ایشان می فرمایند: «ولكن الأحوط الإخراج». این احوطیت، مبتنی بر قاعده ای است که قدما به آن تمسک می جستند به عنوان یک قاعده مستقل و آن: «اصالة تأخر الحادث» است. بر اساس این قاعده، در صورت شک در زمان حدوث حادثی، که آیا حادث در این زمان حادث شده است یا نه، قاعده «اصالة تأخر الحادث» محکم می شد و تأخر آن ثابت می شد و این غیر از استصحاب بوده است. این قاعده فی نفسه اصلی بوده که قدما به آن عمل می کرده اند لیکن بعدها که اصول پیشرفت کرد، فقها و اصولیین روشن کردند که ما چیزی به نام اصالة تأخر حادث فی نفسها نداریم. آنچه داریم، استصحاب است. استصحاب هم بنابر استدلالی که در محل خود شده، نمی تواند لازم عقلی خود را اثبات کند. یعنی دلیل استصحاب که حجیت استصحاب را به ما می رساند، ما نمی توانیم با دلیل استصحاب، لازم مستصحب را ثابت کنیم؛ بلکه خود مستصحب را می توانیم تعبداً ثابت کنیم. پس اینکه می فرماید: «ولكن الأحوط الإخراج»، مبتنی بر آن اصل قدمایی (اصالة تأخر الحادث) است. عرض شد که ما این اصل را قبول نداریم و اصلاً متأخرین این اصل را قبول ندارند و آن را به استصحاب برمی گردانند و می گویند استصحاب نمی تواند لازم خودش را ثابت کند.

در ادامه می فرماید: «و أمّا إذا شكّ حين التعلق في البلوغ وعدمه»، در فرض قبلی، بلوغ، محرز بود و شک در ظهور ثمره داشتیم و گفتیم استصحاب جاری نمی شد. در این فرض، عکس آن است؛ یعنی بلوغ، مشکوک است و اصل ظهور ثمره معلوم است. می دانیم ثمره ظاهر شده، نمی دانیم آیا بلوغ قبل از ظهور ثمره تحقق پیدا کرده یا بعد از ظهور. اگر قبل از بدو ثمره، بلوغ حاصل شده باشد، وجوب زکات ثابت می شود و اگر بلوغ بعد از ظهور ثمره حاصل شده باشد، زکات واجب نیست. بعد می فرماید: «أو علم زمان التعلق وشك في سبق البلوغ وتأخره أو جهل التاريخين» در هر حال، این سه فرع؛ یعنی شک حین التعلق فی اصل البلوغ، یا شک در سبق بلوغ و عدم آن و سومین فرع، أو جهل التاريخين، در هر سه فرع یک امر مشترک اند و آن این است که ما اگر بخواهیم استصحاب کنیم، می توانیم استصحاب عدم بلوغ الی حین بدو الثمره را جاری کنیم، این استصحاب اینجا جاری است. استصحاب می کنیم عدم بلوغ را الی حین ظهور ثمره، که در نتیجه ثابت می کند که ثمره اگر ظاهر شده، ظهور ثمره عند البلوغ نبوده است و ما هم همین را می خواهیم. در این فرض، فقط همین که اثبات کنیم عدم البلوغ را، کافی است و لازم نیست اثبات کنیم ظهور الثمره بعد البلوغ را یا ظهور الثمره قبل البلوغ را. عنوان ظهور الثمره قبل البلوغ را لازم نیست اثبات کنیم. همین اندازه که با استصحاب، عدم بلوغ الی تحقق الثمره را اثبات کنیم، کافی است. چرا این کافی است و اثبات لازم نیاز نیست؟ چون اینجا آنچه موضوع وجوب زکات است، تحقق الأمرین معاً است و ما با استصحاب عدم بلوغ الی حین ظهور الثمره، اثبات می کنیم که این مرکب که موضوع وجوب زکات است، حاصل نبوده و همین کفایت می کند و این دیگر اصل مثبت نیست. در هر سه فرض، ما شک در زمان بلوغ داریم و استصحاب عدم بلوغ الی حین ظهور الثمره را در هر سه فرض انجام می دهیم. با این کار، تحقق موضوع زکات را نفی می کنیم. لذا اینجا استصحاب جاری است و در این سه فرض، قائل می شویم به عدم وجوب زکات و لذا فرمود: «فالأصل عدم الوجوب».

این خلاصه بحث در فرع پنجم بود که نتیجه این شد که در تمام صور خمسه ای که صاحب عروه در این فرع بیان می کنند، ما قائل به عدم وجوب زکات هستیم. در دو فرض اول، قائل به عدم وجوب زکات هستیم؛ چون استصحاب

عدم ظهور ثمره الی حین البلوغ جاری نیست. چون آنجا آنچه نیاز داریم، اثبات ظهور الثمره عند البلوغ است و ما اگر بخواهیم با استصحاب عدم تعلق الی حین البلوغ، اثبات کنیم تحقق بدو الثمره حین البلوغ را، این می شود اصل مثبت. لذا آنجا نمی توانیم به استصحاب عدم تعلق تمسک کنیم چون اصل مثبت می شود. وقتی نمی توانیم به استصحاب عدم تعلق ثمره تمسک کنیم پس اصلی که جاری می شود، اصل برائت است. شک می کنیم که آیا الآن زکات واجب است در این ثمره ای که الآن ظاهر شده و نمی دانیم آیا ظهورش قبل از بلوغ بوده یا بعد از بلوغ، شک در وجوب پیدا می کنیم و استصحاب هم که جاری نیست لذا اصل برائت جاری می شود. نتیجه، عدم وجوب است به استناد اصل برائت در این دو فرض اول، در این دو فرض که یا علم به اصل بلوغ داریم یا علم به زمان بلوغ. چون گفتیم دو فرض هست، یکی اینکه علم به زمان بلوغ داشتیم و شک داریم که ظهور ثمره قبلش بوده یا بعد از آن، و حالت دیگر اینکه ما زمان بلوغ را می دانیم اما نمی دانیم این زمان قبل از ظهور ثمره بوده یا بعد از آن، در هر دو فرض، اصل برائت از وجوب زکات جاری می شود؛ چون اصل دیگر، استصحاب است و آن استصحاب عدم ظهور ثمره الی حین البلوغ است؛ لکن چون اثری که بر این استصحاب بار می شود مثبت است لذا ترتیب اثر داده نمی شود. لذا با اجرای اصل برائت عدم وجوب زکات را ثابت می کنیم.

اما در سه فرض دوم که در یک وجه مشترک اند و آن شک در بلوغ است نه ظهور ثمره، البته در فرض سوم از فرع دوم هم (جهل التأریخین) چنین چیزی هست منتها مهم این است که آنچه در هر سه فرض مشکوک هست بلوغ هست که نمی دانیم بلوغ عند ظهور الثمره حاصل شده است یا نه. اینجا چون شک در بلوغ داریم اگر بخواهیم استصحاب عدم بلوغ را جاری کنیم، کافی است و این استصحاب مشکلی ندارد. تا الآنی که ثمره ظاهر شده شک دارد که بلوغ حاصل شده است یا خیر، استصحاب جاری می شود. این استصحاب در نفی موضوع وجوب زکات کافی است که موضوع وجوب زکات تحقق الثمرة عند البلوغ بود. چون استصحاب عدم البلوغ کردیم دیگر احراز نمی کنیم که این مرکب دو جزئی با هم بوده اند، لذا وجوب زکات ثابت نمی شود. آن وقت اینجا با همان استصحاب عدم بلوغ، عدم وجوب زکات را اثبات می شود. در اینجا، این استصحاب، «مثبت» نیست.

پس در دو فرض اول، که شک در تعلق ثمره به وجود می آید - منظور از «تعلق»، تعلق وجوب به ثمره است و اگر گفته نشود «تعلق»، بلکه گفته شود ظهور ثمره بهتر است - در دو فرض اول، که شک در ظهور ثمره است ولی به زمان بلوغ علم داریم در آنجا استصحاب عدم ظهور الثمره الی زمان البلوغ جاری نمی شد. چون اثر بر عدم ظهور الثمرة الی حین البلوغ بار می شود یا به عبارت دیگر ظهور ثمره بعد از بلوغ بوده، در اینجا لازمه استصحاب عدم ظهور الثمره این است که بعد از بلوغ حاصل شده و این اصل مثبت است و چون استصحاب جاری نیست، اصل برائت جاری می شود؛ شک داریم این ثمره ای که ظاهر شده، زکات به آن تعلق گرفته یا خیر. استصحاب هم که جاری نمی شود؛ پس در اینجا، قائل به عدم وجوب اخراج می شویم، نه بنابر استصحاب، بلکه بنابر اصل برائت.

اما در سه فرض دوم، که در هر سه وجه مشترکی وجود دارد: در این سه فرض، در زمان بلوغ شک داریم. در آن دو فرض اول، در زمان بلوغ شک نداشتیم؛ بلکه در زمان ظهور ثمره شک داشتیم. اما در این سه فرض اخیر، ما در زمان بلوغ شک داریم. همین که استصحاب عدم بلوغ را تا زمان ظهور ثمره جاری کنیم، همین کافی است برای حکم به عدم وجوب اخراج. پس اینجا استصحاب جاری می شود و با استصحاب، عدم وجوب اخراج زکات اثبات می شود.

در همه فروع خمس، در اصل عدم وجوب اخراج زکات مشترک هستند. منتها این عدم وجوب اخراج زکات، در دو فرع اول با اصل براءت اثبات می شود. این عدم وجوب زکات در فرض سوم و چهارم و پنجم با استصحاب اثبات می شود. پرسشگر: ...

معظم له: ما در اینجا استصحاب موضوعی نداریم. در استصحاب حکمی تا موضوع محقق شد برای براءت، براءت جاری می شود. آنچه مقدم بر براءت است، استصحاب موضوعی است، نه استصحاب حکمی.

### فروض شک در عقل در مسأله پنجم

صاحب عروه رحمته الله در ادامه مسأله پنجم می فرماید: «وَأَمَّا مَعَ الشَّكِّ فِي الْعَقْلِ» ما تا به حال در این فروع خمس از مسأله پنجم، درباره شک در بلوغ بحث می کردیم؛ حالا یا شک در بلوغ با شک در ظهور ثمره یا بدون آن. فروض به شکلی مربوط به شک در بلوغ بود. از این به بعد، بحث ما در شک در عقل است. یعنی اگر شک کردیم که در حین ظهور ثمره، مالک، واجد عقل بوده یا نبوده؛ فرض کنیم جنون بر او عارض می شده، گفتیم جنون، نافی وجوب زکات است. گفتیم یکی از شروط وجوب زکات، عقل است. بلوغ را بحث کردیم؛ صور شک بین بلوغ و بین ظهور ثمره را بررسی کردیم. حالا در عقل بحث می کنیم.

در اینجا نیز مرحوم صاحب عروه، چهار فرع را مطرح می کند:

فرع اول این است که ما شک در تحقق عقل کنیم و مسبوق به جنون باشد؛ یعنی قبلاً مجنون بوده و بعد از جنون، افاقه، حاصل شده و از جنون بیرون آمده؛ این عقلی است که مسبوق به جنون است. این یک شکل است.

شکل دوم یا فرع دوم، عکس آن است: مسبوق به عقل باشد؛ یعنی قبلاً عاقل بوده بعد مجنون شده. پس فرض اول این است که اول مجنون بوده بعد عاقل شده؛ فرض دوم این است که اول عقل داشته، بعد مجنون شده.

حالا این فرض هم که مسبوق به عقل باشد، گاهی علم به زمان تعلق داریم، مثل همان بحث بلوغ؛ علم به زمان تعلق، یعنی علم به زمان ظهور. شک داریم. این فرض که مسبوق به عقل می شود، یعنی اول عاقل بوده بعد مجنون شد. حالا این فرض هم که مسبوق به عقل باشد گاهی علم به زمان ظهور ثمره داریم و نمی دانیم جنون کی حاصل شده آیا قبل از ظهور ثمره یا بعد از ظهور. این فرض دوم.

فرض سوم، علم به زمان جنون داریم؛ می دانیم که در این زمان جنون داشته و مسبوق به عقل بوده، قبلش عاقل بوده؛ می دانیم که در یک زمان جنون پیدا کرده. شک داریم که این زمان جنونش آیا ظهور ثمره قبل از حصول جنون بوده یا بعد از آن.

فرض چهارم، جهل به هر دو تاریخ است. می دانیم جنونی بوده، بعد عقل حاصل شده یا عقل بوده بعد جنون حاصل شده، ولی نمی دانیم آیا جنون زودتر بوده یا ظهور ثمره زودتر بوده است. نمی دانیم جنون قبل از ظهور ثمره بوده یا ظهور ثمره قبل از عروض جنون بوده؛ عاقل بوده بعد مجنون شده. این چهار فرض است که حالا باید یک به یک بررسی شوند.

### فرض اول: شک در عقل مسبوق به جنون

فرض اول این است که ما شک در عقل کنیم و مسبوق به جنون باشد؛ یعنی قبلاً مجنون بوده بعد عاقل شده، حصول عقل بعد از حالت جنون سابق بوده. اینجا اگر شک کنیم در اینکه این عقل قبل از تعلق بوده یا بعد از آن، یعنی نمی دانیم

آیا عقل که مسبوق به جنون بوده (مجنون بوده بعد عاقل شده)، نمی دانیم کی عاقل شده است. آیا وقتی که ثمره ظاهر شده عاقل بوده یا بعد از ظهور ثمره عاقل شده، اینجا همان حرف هایی که در بلوغ گفتیم اینجا هم می آید؛ یعنی اینجا ما می توانیم استصحاب عدم عقل را تا زمان ظهور ثمره جاری کنیم، چون اول مجنون بوده بعد عاقل شده. ما استصحاب زمان جنون (یا استصحاب عدم عقل) را تا زمان ظهور ثمره جاری می کنیم. اگر استصحاب عدم عقل را تا زمان ظهور ثمره جاری کردیم، آنجا گفتیم اگر استصحاب عدم بلوغ را جاری کنیم، کافی است و این استصحاب جاری می شود و اصل مثبت هم نیست. اینجا هم همان حرف را می زنیم. استصحاب عدم حصول عقل را تا زمان ظهور ثمره جاری می کنیم. پس وقتی استصحاب عدم عقل را تا زمان ظهور ثمره جاری کردیم، یعنی در زمان ظهور ثمره، موضوع وجوب زکات را احراز نکرده ایم پس زکات واجب نیست. اینجا استصحاب جاری می شود. همان طوری که اگر شک در بلوغ داشتیم و استصحاب عدم بلوغ کردیم، اینجا هم اگر شک در عقل داریم (یعنی جنون سابق بوده؛ اول مجنون بوده بعد عقل برایش عارض شده)، اینجا استصحاب عدم عقل یا استصحاب جنون تا زمان ظهور ثمره جاری می شود و اصل مثبت هم نیست. چرا اصل مثبت نیست؟ چون اثر بر خود عدم العقل حین ظهور ثمره مترتب می شود. برای عدم وجوب زکات کافی است که در زمان ظهور ثمره، ما دو رکن وجوب زکات را نداشته باشیم که هم عقل باشد هم ظهور ثمره. با استصحاب عدم العقل موضوع وجوب زکات منتفی می شود. این فرض اول است که فروض بعد را مطرح خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين